

## نظریه نزدیک‌ترین ارتباط در قراردادهای با تأکید بر حقوق ایران

ستار عزیزی<sup>۱\*</sup>، گزیزه علایی اردلان<sup>۲</sup>

۱. دانشیار، گروه حقوق، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران
  ۲. کارشناس ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران
- (تاریخ دریافت: ۹۴/۰۲/۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۶/۲۵)

### چکیده

رشد فزاینده روابط بین‌المللی و اختلاف‌های ناشی از آن از یک سو، و پاسخگو نبودن قواعد حل تعارض سنتی از سوی دیگر، موجب طرح دکترینی جدید موسوم به «قانون کشور دارای نزدیک‌ترین ارتباط» شده است که قابل اعمال بر دسته‌های ارتباط اموال، مسئولیت مدنی و امثال آن است. این دکترین، متضمن آن است که هر دعوی به‌طور مستقل، در پرتوی عناصر ارتباطی‌اش رسیدگی شود که همین امر، موجب می‌شود دادگاه‌ها به روش استقرایی، برای هر پرونده قاعده‌ای متناسب و خاص اعمال کنند که نزدیک‌ترین ارتباط با قرارداد را دارد. به نظر می‌رسد از این دکترین، در اسناد بین‌المللی و قوانین داخلی کشورهای مختلف استقبال شده است. ماده ۹۶۸ قانون مدنی که به موضوع قانون حاکم بر قراردادها اختصاص دارد، حاوی پذیرش این قاعده حل تعارض سنتی است که قانون محل انعقاد را بر قرارداد حاکم می‌داند مگر آنکه طرفین عقد، خارجی بوده و قانون دیگری را انتخاب کرده باشند. به نظر می‌رسد این قاعده سنتی نمی‌تواند پاسخگوی مقتضیات تجارت جهانی در عصر کنونی باشد و باید قانونگذار همگام با تحولات کنونی در عرصه قواعد بین‌المللی حل تعارض، درباره پذیرش این دکترین در حوزه قراردادهای تجدید نظر کند.

### کلیدواژگان

اجرای شاخص قرارداد، دکترین نزدیک‌ترین ارتباط، عوامل ارتباط، کنوانسیون ۱۹۸۰ رم، ماده ۹۶۸ ق.م.

## مقدمه

جهت تعیین قانون حاکم بر موضوع‌های مربوط به دسته‌های ارتباط متنوع حقوق بین‌الملل خصوصی، از دیرباز قواعد حل تعارض مختلفی بیان و به کار گرفته شده است. از جمله این قواعد می‌توان به قانون دولت متبوع فرد در دسته ارتباط احوال شخصیه، قانون محل وقوع مال در دسته ارتباط اموال، قانون محل وقوع فعل زیانبار در دسته ارتباط مسئولیت مدنی و محل انعقاد یا محل اجرای عقد در قراردادها اشاره کرد. اما امروزه قواعد حل تعارض یادشده، پاسخگوی همه جوانب موضوع‌های مطرح شده نبوده است و این مهم حقوقدانان را به خلق نظریه‌ای جدید با عنوان نظریه «نزدیک‌ترین ارتباط» یا «مهم‌ترین ارتباط» سوق داده است. در حقوق بین‌الملل خصوصی، غایت مطلوب همواره آن است که حل تعارض به سود قانونی خاتمه یابد که به دلیل نزدیکی با موضوع و اصحاب دعوا، قوی‌ترین و نزدیکترین ارتباط را با موضوع مورد اختلاف دارد و با اعمال آن قانون، بتوان عدالت، انصاف و نتایج دلخواه را حاصل کرد. مطابق با نظریه یادشده، قانونی حاکم بر دعوا است که نزدیک‌ترین و مناسب‌ترین رابطه را با موضوع آن دارد.

مستفاد از این دکتترین در دسته ارتباط قراردادها، در صورت انتخاب نشدن قانون حاکم بر قرارداد از سوی طرفین، قانون کشوری قابل اعمال است که نزدیک‌ترین ارتباط با قرارداد را دارد. برای تعیین این قانون، حسب موضوع، عوامل ارتباطی مختلف بررسی می‌شود و مبنای تعیین نزدیک‌ترین قانون قرار می‌گیرند. نقطه قوت نظریه آن است که هر دعوی مستقلی در پرتو عناصر ارتباطی‌اش رسیدگی می‌شود که همین امر، موجب می‌شود دادگاه‌ها به روش استقرایی، برای هر پرونده قاعده‌ای متناسب و خاص اعمال کنند. نظریه موصوف در اسناد بین‌المللی و قوانین داخلی کشورهای مختلف پذیرفته شده است. در کشورمان، ماده ۹۶۸ قانون مدنی که به موضوع قانون حاکم بر قراردادها اختصاص دارد، حاوی پذیرش این قاعده حل تعارض سنتی است که بر قرارداد قانون محل انعقاد آن حاکم خواهد بود، مگر آنکه طرفین عقد، خارجی بوده و قانون دیگری را انتخاب کرده باشند. به نظر می‌رسد این قاعده سنتی نمی‌تواند پاسخگوی مقتضیات تجارت جهانی در عصر کنونی باشد و باید قانونگذار همگام با تحولات کنونی در عرصه قواعد بین‌المللی حل

تعارض، درباره پذیرش این دکترین در حوزه قراردادها تجدیدنظر کند. چه آنکه مفاد کنونی ماده ۹۶۸ قانون مدنی مبتنی بر مصالح و منافی بوده است که امروزه چندان جایگاهی در نظام بین‌المللی تجارت جهانی و ملی ندارند. در همین راستا، پرسش این است که آیا دکترین یادشده در دسته ارتباط قراردادها نیز پذیرفته شده است و جایگاه آن در قوانین و مقررات مربوطه در کشورمان کجاست؟

### تبیین نظریه نزدیک‌ترین ارتباط

نظریه نزدیک‌ترین ارتباط در مباحث مربوط به حقوق بین‌الملل خصوصی تا حدود زیادی ناشناخته است. به همین سبب، بررسی چگونگی اعمال و جایگاه این نظریه، مستلزم مطالعه تاریخی آن، تبیین مفهومی و همچنین تحلیل ماهیت آن با توجه به مفهوم حاصل از آن است که کوشش می‌شود، در سطرهای ذیل شرح داده شود.

### پیش‌تاریخی اعمال نظریه نزدیک‌ترین ارتباط

این نظریه اولین بار در رویه قضایی سوئیس به کار گرفته شد، ولی ایالات متحده آمریکا در بازنگری دو متعارض قوانین، اولین بار در حقوق بین‌الملل خصوصی، آن را در قالب قانون تصویب کرد (Shuhong et al., 2009, p.423). نظریه بیان‌شده در بازنگری دوم، بر پذیرش آن در سطح وسیع بین‌المللی از سوی کشورهای مختلف مانند چین، روسیه، اتریش، جمهوری کره، استرالیا، اسپانیا، فنلاند، مجارستان و کشورهای دیگر مؤثر بوده است.<sup>۱</sup> به علاوه، بعضی کنوانسیون‌های بین‌المللی مانند کنوانسیون ۱۹۸۰ رم، درباره قانون قابل اعمال بر تعهدات قراردادی و کنوانسیون لاهه در زمینه قانون قابل اعمال درباره بیع بین‌المللی کالاها مصوب ۲۲ دسامبر ۱۹۸۶ و سند یک رم درباره قانون قابل اعمال بر تعهدات قراردادی مصوب ژوئن ۲۰۰۸ اتحادیه اروپا، این نظریه را پذیرفته‌اند.

۱. پرداختن به رویکرد این کشورها نسبت به نظریه نزدیک‌ترین ارتباط مجال دیگری را می‌طلبد که در حوصله این نوشتار نیست.

### مفهوم نظریه نزدیک‌ترین ارتباط

نظریه حاضر ماهیتی سیال دارد و با توجه به مندرجات هر پرونده، قانون قابل بر آن را تعیین می‌کند. درباره لزوم پذیرش این نظریه در حوزه حقوق بین‌الملل خصوصی، پروفیسور ژاکوب دالینجر بیان می‌کند که در گذشته دو مشکل عمده وجود داشت، نخست، اعتقاد به قواعدی گسترده بود که در عمل با واقعیت‌های هر پرونده سازگاری نداشت؛ دوم، و از طرف دیگر به دلیل تعارضات بین همین قواعد کنوانسیون‌های گوناگونی تصویب و ایجاد کردیم که هیچ‌گاه عمومیت کامل نیافت، به علاوه، همین کنوانسیون‌ها یا باید از عمومیت خود صرف‌نظر می‌کردند، یا تن به قواعد حقوق داخلی می‌دادند. که در هر دو حالت مشکل بر جای خویش باقی بود. راه‌حلی که در حال حاضر در حقوق بین‌الملل خصوصی از آن بحث می‌شود، آن است که به جای انطباق وقایع حقوقی با قواعد از پیش مقدرشده، پرونده خاص و افراد درگیر در آن مطالعه شود و به جای آنکه پروای انصراف از قواعد خود را داشته باشیم، در جست‌وجوی آن برآییم تا با کشف سرشت روابط حقوقی آن هم به روشی استقرایی نزدیک‌ترین قانون را به این رابطه حقوقی کشف و اعمال کنیم» (دالینجر، ۱۳۸۵، ص ۲۲۸).

درباره قانون حاکم بر هر نوع از قراردادها نیز باید گفت، مدتی طولانی قواعدی انعطاف‌ناپذیر وجود داشت که به همه مصادیقی که تحت شمول آن قرار می‌گرفتند، اعمال می‌شد. قواعدی مانند قانون محل انعقاد قرارداد، قانون محل اجرای قرارداد و جز آن. این قواعد عام بودند، بدین معنا که شامل همه انواع قراردادها می‌شدند، با اینکه در حال حاضر، نظریه نزدیک‌ترین ارتباط متضمن آن است که هر موردی به‌طور انفرادی در پرتو خصیصه‌هایش بررسی شود و انتخاب قانون متناسب با آن باشد. این مطلب به موقعیتی منجر خواهد شد که طبق آن، دادگاه‌ها برای هر قراردادی قاعده‌ای خاص بسط و گسترش دهند (دالینجر، ۱۳۸۵، ص ۲۳۱). در واقع، رهیافت پیشین قیاسی بود، بدین توضیح که قاعده‌ای کلی برای تعیین قانون حاکم بر همه تعهدات قراردادی و بر همه قراردادها اعمال می‌شد؛ در حالی که رهیافت کنونی استقرایی است، زیرا قاعده‌ای کلی پیشنهاد نمی‌شود، بلکه هر رابطه قراردادی را تحلیل کرده و خصیصه‌ها و ویژگی آن

را بررسی می‌کند و در نهایت، قانونی را برمی‌گزیند که نزدیک‌ترین ارتباط را با قرارداد دارد. بنابراین، هر قراردادی تحت شمول متناسب‌ترین قانون است (دالینجر، ۱۳۸۵، ص ۲۳۳).

### ماهیت متغیر نظریه نزدیک‌ترین ارتباط

نظریه نزدیک‌ترین ارتباط می‌تواند دو وجه داشته باشد. از یک سو، ممکن است به عنوان عامل مرتبط در قواعد حل تعارض تصویب شود، و از سوی دیگر، امکان دارد به عنوان یک اصل، مبنای مفاد قواعد حل تعارض قرار گیرد. اگر این نظریه برای اعمال مستقیم توسط دادگاه مدنظر قرار گیرد و مقنن اعلام کند که قانون دارای نزدیک‌ترین ارتباط، باید بر موضوع اعمال شود، ظاهراً ما با یک عامل ارتباطی در قواعد حل تعارض مواجه خواهیم شد. به تعبیر دیگر، عنوان قاعده حل تعارض، «نزدیک‌ترین ارتباط» است. اما اگر هدف، ایجاد یک قاعده حل تعارض بر مبنای نظریه نزدیک‌ترین ارتباط باشد، این معیار برای تشکیل مفاد یک قاعده حل تعارض به کار گرفته شده است. برای نمونه، اگر قانون‌گذار قانون محل وقوع مال را بر این مبنای همواره قانون نزدیک‌ترین ارتباط با اموال را دارد، بر این دسته حاکم کند، در واقع، از نظریه به عنوان یک اصل استفاده کرده است. اما اگر قانون‌گذار، این نظریه را به عنوان قاعده حل تعارض به کار گیرد، در واقع، نقش عامل ارتباطی را دارد. برای مثال اگر قاعده حل تعارض مربوط به دسته ارتباط قراردادیها، قاعده نزدیک‌ترین ارتباط باشد و در هر مورد با توجه به عناصر ارتباطی نزدیک‌ترین قانون با قرارداد اعمال شود، نقش عامل ارتباطی را دارد<sup>۱</sup> (Lebedev et al., 2002, p.134). پذیرش عامل

۱. در این زمینه قضات چین، سه نظر درباره ماهیت یا کارکرد نظریه نزدیک‌ترین ارتباط بیان کرده‌اند. بعضی معتقدند این نظریه تنها در زمینه قراردادهای یک قاعده حل تعارض است. بعضی دیگر این نظریه را نه یک اصل، بلکه به عنوان یک رهیافت حل تعارض در تعیین قانون قابل اعمال تلقی می‌کنند که می‌توان آن را به عنوان یک قاعده حل تعارض در حوزه‌های متعدد به کار گرفت، اما اعمال آن را اجباری نمی‌دانند و عده‌ای دیگر این نظریه را به عنوان اصلی بنیادین در حقوق بین‌الملل خصوصی در نظر می‌گیرند و آن را در همه حوزه‌های تعارض قوانین قابل اعمال می‌دانند. نظر اخیر مقبولیت بیشتری دارد و آن را به عنوان یک اصل راهنما در تعیین قانون قابل اعمال تلقی می‌کنند (Shuhong et al., 2009, p.424).

نزدیک‌ترین ارتباط به عنوان یک اصل و مبنا در وضع مفاد قاعده حل تعارض در دسته‌های ارتباط مختلف دشوار است، زیرا این امر به اعمال قانونی از قبل تعیین شده در همه موضوع‌ها می‌انجامد. در حالی که خصیصه و امتیاز نظریه یادشده بررسی موردی و اعمال نزدیک‌ترین و مناسب‌ترین قانون بر موضوع‌های مختلف است. لذا، پذیرش این نظریه به عنوان یک عامل ارتباط و اعطای اختیار بیشتر به قضات جهت تعیین قانون حاکم، با اقتضای نظریه و اهداف آن هماهنگ خواهد بود.

### جایگاه نظریه نزدیک‌ترین ارتباط در دسته ارتباط قراردادها

هنگامی که قراردادی منعقد می‌شود، طرفین می‌توانند قانون حاکم بر قرارداد را به‌طور صریح یا ضمنی تعیین کنند، اما گاهی طرفین قانون حاکم را تعیین نمی‌کنند، بلکه نظام‌های حقوقی برای حل اختلاف‌های ناشی از قرارداد، ورود می‌کنند و در این راستا، دو روش را به‌کار می‌گیرند: نخست، تعیین قانون حاکم توسط قانون‌گذار است که در واقع، به‌طور غیرمنعطف آن را اعمال می‌کند. منظور از روش غیرمنعطف این است که قانون یک‌بار و برای همیشه مقرر می‌کند که برای هر نوع قراردادی یک عامل ارتباط و تعیین‌کننده وجود دارد (نیکبخت، ۱۳۷۷-۱۳۷۶، ص ۲۰۴)؛ روش دوم، تعیین قانون حاکم توسط دادگاه است که در پرتو همه اوضاع و احوال مربوط به قضیه، قانون حاکم را انتخاب و بر قرارداد اعمال می‌کند. در حقیقت، مطابق با این روش، دادگاه تلاش می‌کند قصد و منظور طرفین را درک کند، بدین شکل که اگر طرفین سکوت نمی‌کردند، چه قانونی را تعیین می‌کردند. در این روش، همه عناصری که به نحوی از انحا با قرارداد ارتباط دارند، باید در نظر گرفته و در نهایت، بر مبنای نزدیک‌ترین و عینی‌ترین رابطه، قانون مناسب قرارداد، تعیین شود.<sup>۱</sup> به تعبیر بهتر، بر مبنای مرکز ثقل قرارداد قانون یادشده را تشخیص می‌دهند (عچرش،

۱. شایان ذکر است نظریه نزدیک‌ترین ارتباط علاوه بر مزایای آن، مصون از ایراد نیست. نخست اینکه، اعمال این نظریه، قطعیت، قابلیت پیش‌بینی و یکسان‌بودن نتایج را که همواره از اعمال قواعد حل تعارض انتظار می‌رود، ندارد (صالحی ذهابی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۹)؛ دوم، این نظریه در حقیقت قانون ماهوی مناسب را تعیین نمی‌کند، بلکه معیارهایی به دست می‌دهد که تعیین قانون حاکم را تسهیل می‌کند. حال آنکه قواعد حل تعارض باید به‌طور مشخص، قانون حاکم را

۱۳۷۳، ص ۴۹). روشن است که نظریه نزدیک‌ترین ارتباط، در فرضی قابلیت اعمال دارد که طرفین خود، قانون حاکم را تعیین نکرده باشند. افزون بر این، با توجه به مفهوم این نظریه که پیش‌تر بیان شد، نمی‌توان میان روش نخست با نظریه مورد بحث ارتباط برقرار کرد و جایگاه طرح آن در هنگامی است که دادگاه قانون حاکم را تعیین می‌کند. به‌طور خلاصه می‌توان گفت نظریه نزدیک‌ترین ارتباط، جایگزینی است برای رفع ناکامی‌های روش نخست حل تعارض. به بیان دقیق‌تر، فرایند تعیین قانون حاکم در قراردادها به ترتیب، به این شرح است: انتخاب صریح قانون حاکم بر قرارداد از سوی طرفین، سپس، انتخاب ضمنی قانون حاکم بر قرارداد از سوی طرفین و در نهایت، اعمال نظریه نزدیک‌ترین ارتباط.

اما در تشخیص مرز میان تعیین قصد ضمنی طرفین در انتخاب قانون حاکم بر قرارداد و نظریه نزدیک‌ترین ارتباط (مراحل دوم و سوم)، باید گفت در شرایط اراده ضمنی، قاضی با تفحص در مفاد و اوضاع و احوال قرارداد، به دنبال قصد پنهان طرفین در تعیین قانون حاکم است اما محل اعمال نظریه مورد بحث، مرحله‌ای فراتر است؛ یعنی هرگاه قاضی نتواند قصد ضمنی طرفین را تشخیص دهد، باید همه عوامل ارتباطی قرارداد را بررسی کند تا در نهایت، نزدیک‌ترین مناسب‌ترین قانون را بر رابطه حقوقی حاکم کند.

### رویه بین‌المللی کشورها نسبت به نظریه نزدیک‌ترین ارتباط در دسته ارتباط قراردادها

روش پذیرفته‌شده در نظام‌های حقوق ملی و بین‌المللی روش دوم یا به عبارتی، روش انعطاف‌پذیر است. در این نظام‌ها قانون قابل اعمال در صورت انتخاب‌نشدن قانون حاکم توسط طرفین، قانون

---

تعیین کنند. بنابراین، نظریه نزدیک‌ترین ارتباط، نه تنها بسیار کلی است، بلکه به دلیل لزوم توجه و بررسی همه عوامل متعارض در مسائل مختلف، خصلت قاعده‌بودن خود را می‌بازد (صالحی ذهابی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۰). با توجه به این خصایص، بیان مفهومی دقیق از نظریه یادشده امکان‌پذیر نیست و این ابهام موجب دشواری کار قانون‌گذار در پذیرش آن است.

کشوری است که ارتباط قطعی و اصلی با قرارداد دارد و یافتن این قانون در اختیار دادگاه است که باید در هر مورد به طور خاص و به طریق مناسب، آن را بیابد (نیکبخت، ۱۳۷۷-۱۳۷۶، ص ۲۰۵). منظور از روش منعطف در نظام‌های حقوق ملی و بین‌المللی، نظریه نزدیک‌ترین ارتباط است که در ایالات متحده آمریکا به عنوان نظریه «مهم‌ترین ارتباط» (The most significant relationship) و در حقوق انگلستان با عنوان «قانون مناسب» (Proper Law) نام برده می‌شود که امروزه از قواعد حل تعارض پرنفوذ و مهم در مسائل مربوط به قواعد حل تعارض محسوب می‌شود. پذیرش نظریه در اسناد بین‌المللی و قوانین داخلی کشورها خود یکی از دلایل کارآمدی و مقبولیت این نظریه است، در سطور ذیل ابتدا به اسناد بین‌المللی ناظر به موضوع حاضر اشاره خواهیم کرد. سپس، نظام داخلی کشورهای پیشگام را بررسی می‌کنیم.

#### پذیرش نظریه نزدیک‌ترین ارتباط در اسناد بین‌المللی در زمینه تعهدات قراردادی

این نظریه جایگاه ویژه خود را در اسناد بین‌المللی مانند کنوانسیون ۱۹۸۰ رم درباره قانون قابل اعمال بر قراردادها و سند شماره یک رم، مصوب ۲۰۰۸ در همین زمینه و کنوانسیون ۱۹۸۵ لاهه درباره قانون قابل اعمال بر بیع بین‌المللی کالا یافته است، به طوری که در قانون حاکم بر قراردادها، می‌توان آن را اصلی کلی محسوب کرد. بنابراین، با توجه به اهمیت این اسناد و شمول جهانی هر یک از آنها، در این قسمت بررسی خواهند شد.

#### کنوانسیون رم (۱۹۸۰) در زمینه قانون قابل اعمال بر تعهدات قراردادی

مهم‌ترین سند بین‌المللی که به صراحت و به عنوان اصلی کلی، نظریه نزدیک‌ترین ارتباط را پذیرفته است، کنوانسیون ۱۹۸۰ رم در خصوص قانون قابل اعمال بر تعهدات قراردادی است که از آوریل ۱۹۹۱ لازم‌الاجرا شده است. قواعد حل تعارض کنوانسیون ۱۹۸۰ رم، رهیافتی جدید را معرفی می‌کند که به تدریج در احکام پراکنده دادگاه‌ها، برخی قوانین و تعدادی از آثار حقوقی، به عنوان مبنای بعضی قواعد کنوانسیون، پذیرفته شده است. این رهیافت، مبین قاعده‌ای است که به موجب آن، قواعد سخت و غیرمنعطف گذشته را کنار می‌گذارد و اهتمام می‌ورزد تا راه‌حلی برای تعارض قوانین در قلمرو قراردادها بیابد که بر اساس نظر منعطف شکل گرفته باشد.



همان‌طور که محاکم دولت‌های عضو کنوانسیون رم اصل واحدی را اعمال می‌کنند، می‌توان خلق یک «قاعده حقوقی عرفی بین‌المللی» را پیش‌بینی کرد، یعنی خط‌مشی‌ای که از نظر بین‌المللی در انتخاب قانون قابل اعمال در تعهدات قراردادی قابل پیروی است. اما این بدان معنا نیست که این اصل همیشه سبب خواهد شد، دادگاه‌های کشورهای مختلف قانونی یکسان را در هر موقعیت مفروضی اعمال کنند، بلکه موجب می‌شود در جایی که رهیافت یکسان است، احتمال انتخاب‌های سازگار بیشتر از روش‌های کلاسیک باشد. هر یک از بندهای ماده ۴ کنوانسیون ۱۹۸۰ رم<sup>۱</sup> در جای خود باید بررسی شوند که عبارت‌اند از:

#### بند ۱ ماده ۴ کنوانسیون رم

بند ۱ ماده ۴ بیان‌کننده این است که در صورت انتخاب‌نشدن قانون قابل اعمال، قانون حاکم، قانون

۱. ماده ۴ کنوانسیون ۱۹۸۰ رم: «۱. در حدی که قانون قابل اعمال بر قرارداد بر اساس ماده ۳ انتخاب نشده باشد، قرارداد تابع قانون کشوری است که با قرارداد دارای نزدیک‌ترین ارتباط است. با وجود این، یک قسمت تفکیک‌پذیر قرارداد که دارای ارتباط نزدیک‌تر با کشور دیگری باشد، استثنائاً تابع قانون آن کشور دیگر است. ۲. ضمن رعایت مقررات بند ۵ این ماده، باید فرض شود که قرارداد دارای نزدیک‌ترین ارتباط با کشوری است که در زمان انعقاد قرارداد، اقامتگاه دائم یکی از طرفین که اثر اجرای وی در قرارداد شاخص است، در آنجا بوده است یا در مورد شرکت‌ها (سهامی) یا شرکت‌های مدنی، مرکز اداری آن آنجا است. اگر قرارداد مربوط به مسائل تجاری یا بازرگانی باشد، این کشور باید کشوری باشد که محل اصلی تجارت در آنجا واقع شده باشد و اگر بر اساس مفاد قرارداد، اجرای شاخص در محل تجارت دیگری غیر از محل تجارت اصلی، باشد، قانون کشوری محل تجارت دیگر حاکم است. ۳. با وجود مقررات بند ۲ این ماده، در مواردی که موضوع اصلی قرارداد، حقی مربوط به اموال غیرمنقول یا حق استفاده از اموال غیرمنقول باشد، باید فرض شود که قرارداد دارای نزدیک‌ترین ارتباط با کشوری است که اموال غیرمنقول آنجا واقع شده است. ۴. قرارداد حمل کالاها تابع فرض مندرج بند ۲ نخواهد بود. در چنین قراردادی، در زمانی که قرارداد منعقد می‌شود، اگر کشور مورد نظر کشوری باشد که محل اصلی تجارت حامل در آنجا است و کشور مذکور محل بازرگانی یا محل تخلیه بار یا محل اصلی تجارت فرستنده کالا نیز است، باید فرض شود که قرارداد دارای نزدیک‌ترین ارتباط با آن کشور است. در اعمال این بند، قراردادهای اجاره کشتی برای سفر واحد و دیگر قراردادهایی که هدف اصلی آنها حمل کالا است، به عنوان قرارداد حمل کالا تلقی خواهند شد. ۵. اگر اجرای شاخص را نتوان تعیین کرد، بند ۲ اعمال نمی‌شود و اگر از اوضاع و احوال کاملاً آشکار شود که قرارداد دارای ارتباط نزدیک‌تری با کشور دیگری است، فرض‌های بند ۲، ۳ و ۴ نادیده گرفته می‌شوند.»

کشور دارای نزدیک‌ترین ارتباط با قرارداد است. همچنین، این ماده می‌افزاید که بخش تفکیک‌پذیر قرارداد که با کشوری دیگر ارتباط نزدیک‌تری دارد، تابع قانون همان کشور است. بنابراین، اگر قرارداد قابل تفکیک نباشد، تابع قانون یک دولت خواهد بود، حتی اگر بخشی از قرارداد با یک کشور و بخش دیگر با کشور دیگر ارتباط نزدیک داشته باشد. بنابراین، اگر قرارداد تفکیک‌نشده باشد، تابع قانون یک دولت خواهد بود، حتی اگر بخشی از قرارداد با یک کشور و بخش دیگر با کشور دیگر، ارتباط نزدیک داشته باشد. همان‌طور که مشهود است، این بند قاعده اصلی را نزدیک‌ترین ارتباط قرار داده و بندهای بعدی در جهت اعمال قاعده و تعیین این ارتباط، بیان‌شده و معیارهایی را مطرح می‌کنند.

#### بند ۲ ماده ۴: مفهوم اجرای شاخص

به نظر می‌رسد این بند، یعنی مقوله اجرای شاخص بحث‌برانگیزترین و ظاهراً منحصر به فردترین مطلب ماده ۴ است. در این بند فرض می‌شود قرارداد بیشترین و مؤثرترین ارتباط را با کشور محل اقامت (در زمان انعقاد قرارداد) طرفی دارد که اثر اجرای او در قرارداد شاخص است. در واقع، قانون محل اقامت طرفی که اجرای تعهد شاخص<sup>۱</sup> قرارداد را بر عهده دارد، حاکم است (Collier, 2001, p.198).

می‌توان ادعا کرد مهم‌ترین اماره، یعنی اجرای شاخص که کاربرد کلی دارد، در بند ۲ این ماده بیان شده است. وجود چنین اماره‌ای در یک کنوانسیون بین‌المللی در واقع، سازش بین دو نظریه است که یکی خواهان ثبات و قابلیت پیش‌بینی قانون حاکم در فقدان انتخاب قانون از سوی طرفین است - نظریه غالب در کشورهایمانند فرانسه، ایتالیا و آلمان - و دیگری که قائل به

۱. تعهد شاخص به تعهدی اطلاق می‌شود که مخصوص همان قرارداد است، به دیگر سخن، تعهد ویژه‌ای که به قرارداد شاخصیت می‌دهد و موجب تمایز آن از سایر قراردادها می‌شود. مثلاً در عقد بیع تحویل مبیع به مشتری تعهد ویژه است. اما پرداخت ثمن معامله و در کل پرداخت پول، تعهد ویژه نیست. زیرا در اغلب قراردادها این نوع تعهد وجود دارد و ویژه قرارداد معینی نیست (لاگارد، ۱۳۷۵، ص ۳۲۱).

انعطاف‌پذیر بودن قاعده کلی در تعیین قانون حاکم در فقدان انتخاب است و در اماره‌ها خصوصیتی نمی‌بیند- نظریه غالب در انگلستان- (نیکبخت، ۱۳۷۶-۱۳۷۷، ص ۲۱۰). از فواید دیگر این اصل برآوردن انتظارات طرفین است. بدین توضیح که تعیین تعهد شاخص قرارداد و به تبع، تعیین متعهد آن علاوه بر سهولت عملی، در راستای انتظارات طرفین نیز هست. زیرا متعهد به انجام دادن تعهد شاخص، اغلب شخصی حرفه‌ای است و به نفع او است که اصولاً همه عملیات وی تحت حکومت قانون واحدی باشد که به او تعلق دارد. راجع به شخص متعهد نیز باید گفت، وی با مراجعه به یک شخص حرفه‌ای مستقر در خارج از کشور، در واقع، خطر تجارت بین‌المللی را پذیرفته و باید انتظار داشته باشد که این شخص امور مربوط به خود را به موجب قانون مخصوص خودش انجام دهد (لاگارد، ۱۳۷۵، ص ۳۲۳). شایان ذکر است، بند ۲ ماده ۴ کنوانسیون ۱۹۸۰ رم تعریف مشخصی از اجرای شاخص بیان نمی‌کند و فقط به بیان مصادیق کلی از آن بسنده کرده است و این امر موجب دشواری کار قضات شده است. زیرا این مسئله که چه اجرایی در قرارداد شاخص محسوب می‌شود تا بر اساس آن دادگاه، قانون کشور اقامتگاه دائم مجری را به عنوان قانون حاکم بر قرارداد انتخاب کند، مبهم مانده است.

تشخیص اجرای شاخص در قراردادهای یک‌تعهدی به سهولت انجام می‌گیرد، دشواری این تشخیص در قراردادهای دو‌تعهدی است. در این رابطه، بعضی از مفسران باور دارند که معیار اجرای شاخص در کل، غیرمالی است، بدین توضیح که در قراردادهای دو‌تعهدی که به موجب آن طرفین قرارداد به اجرای دوجانبه و متقابل قرارداد متعهد می‌شوند، اجرای متقابل از سوی یکی از طرفین معمولاً جنبه مالی به خود می‌گیرد و این اجرای شاخص محسوب نمی‌شود و تعهد مقابل آن اجرای شاخص است (Bonomi, 2003, p.71). مانند اینکه عرضه کالا و خدمات به نسبت دریافت یا پرداخت برای آن‌ها، به منزله اجرای شاخص است. بنابراین، به موجب بند ۲ ماده ۴ اولویت و تقدم با قانون کشور فروشنده یا عرضه‌کننده است (Stone, 2006, p.283).

#### بند ۳ ماده ۴: قانون حاکم بر اموال غیرمنقول

همان‌طور که قاعده حل تعارض پذیرفته‌شده در اکثر نظام‌های حقوقی و اسناد بین‌المللی در زمینه

قانون حاکم بر اموال غیرمنقول، قانون محل وقوع این اموال است، بند ۳ ماده ۴ نیز این قاعده حل تعارض کلی را پذیرفته است و به این مسئله اذعان می‌کند که قاعده قانون محل وقوع مال درباره اموال غیرمنقول با نظریه نزدیک‌ترین ارتباط هم‌پوشانی دارد. بدین توضیح که قانون حاکم بر این اموال نیز با توسل به نظریه نزدیک‌ترین ارتباط تعیین خواهد شد.

#### بند ۴ ماده ۴: قانون حاکم بر قراردادهای حمل کالاها

قراردادهای حمل کالاها تابع بند ۴ ماده ۴ کنوانسیون است. این بند استثنایی است بر فرض قانون محل اقامت مجری شاخص یادشده در بند ۲ ماده ۴ و در عوض، یک فرضیه ردشدنی (طبق بند ۵ این ماده)، به نفع قانون کشور محل تجارت اصلی حامل در زمان انعقاد قرارداد را پیشنهاد می‌دهد که شامل محل بارگیری، محل تخلیه بار یا محل تجارت فرستنده می‌شود. در غیاب چنین توافقی، فرضیه اعمال نمی‌شود، اما به سادگی به کشور دارای نزدیک‌ترین ارتباط ارجاع مستقیم داده می‌شود (Stone, 2006, p.290).

#### بند ۵ ماده ۴:

آنچه در بندهای ۲، ۳ و ۴ مطرح می‌شود، فرض‌ها و اماره‌هایی‌اند که به نظر می‌رسد قاعده مندرج در بند ۱ را ضابطه‌مند می‌کنند. با وجود این، به موجب بند ۵ ماده ۴، این احتمال وجود دارد که اماره‌های یادشده در بندهای ۲، ۳ و ۴ نادیده گرفته شوند. زیرا به موجب بند ۵، در صورت وجود قراردادهایی که با بررسی عناصر ارتباطی، کشور دارای نزدیک‌ترین ارتباط، کشوری غیر از محل اقامت مجری تعهد شاخص یا محل تجارت حامل یا محل وقوع مال غیرمنقول باشد، قانون همان کشور اعمال می‌شود.

گفتنی است، برخلاف تصور میان مفاد بند ۲ و بند ۵ ماده ۴، تعارضی وجود ندارد، بلکه، بند ۵ تأکیدی بر مفاد هدف اصلی نظریه نزدیک‌ترین ارتباط است که همواره منادی اعمال قانون کشور دارای نزدیک‌ترین ارتباط است و بند ۲، اماره‌ای برای تعیین قانون کشور یادشده است که در صورت وجود قانون کشور دارای ارتباط نزدیک‌تر با قرارداد، کنار گذارده می‌شود.

به بیان دیگر، اعمال مفاد ماده ۴ شامل فرایند دومرحله‌ای است. در مرحله اول طبق بند ۲ ماده

۴، ابتدا تعیین می‌کنند که در قرارداد، اجرای شاخص کدام است و مجری تعهد شاخص در کدام کشور ساکن است که قانون محل سکونت وی اعمال شود. دربارهٔ حالت دوم باید تعیین کنند که چه عناصر ارتباطی یا پیونددهنده بین قرارداد و کشور مربوطه وجود دارد که بتواند دادگاه را از اعمال بند ۵ مادهٔ ۴ منصرف کند. علاوه بر این، در حالت دوم بار اثبات بر عهدهٔ طرفی است که ادعا می‌کند الزاماً باید از اعمال اماره مقرر در بند ۲ مادهٔ ۴ صرف‌نظر کنند (امیرمعزی، ۱۳۹۱، ص ۲۳۲).

### نظریهٔ نزدیک‌ترین ارتباط در دیگر اسناد بین‌المللی

برخلاف کنوانسیون ۱۹۸۰ رم، دیگر اسناد بین‌المللی ناظر به نظریهٔ نزدیک‌ترین ارتباط از قبیل کنوانسیون ۱۹۴۴ مکزیکو بین کشورهای آمریکایی دربارهٔ قانون قابل اعمال بر قراردادهای بین‌المللی و کنوانسیون ۱۹۸۵ لاهه دربارهٔ قانون قابل اعمال بر بیع بین‌المللی کالا، به‌طور موجز به این مقوله پرداخته‌اند. لذا، نگارندگان نیز این محدودیت را دارند و به‌طور خلاصه بدان‌ها پرداخته‌اند.

کنوانسیون ۱۹۹۴ مکزیکو بین کشورهای آمریکایی دربارهٔ قانون قابل اعمال بر قراردادهای بین‌المللی نیز مانند کنوانسیون ۱۹۸۰ رم، قانون حاکم را در جایی که طرفین سکوت کرده‌اند، قانون کشوری می‌داند که قرارداد با آن نزدیک‌ترین ارتباط را دارد. اما در تعیین کشور دارای نزدیک‌ترین ارتباط بر خلاف کنوانسیون ۱۹۸۰ رم، هیچ اماره‌ای تعیین نمی‌کند، بلکه اختیاری وسیع به دادگاه‌ها می‌دهد تا قانون نزدیک‌ترین ارتباط را بیابند (نیکبخت، ۱۳۷۶-۱۳۷۷، ص ۲۱۲-۱۹۸).

بند ۳ مادهٔ ۸ کنوانسیون ۱۹۸۵ لاهه دربارهٔ قانون قابل اعمال بر بیع بین‌المللی کالا نیز به این اصل البته در قالب استثنا، اشاره کرده است، بدین صورت که در موارد استثنایی که در پرتوی اوضاع و احوال، قرارداد آشکارا نزدیک‌تر به قانون کشور دیگری غیر از قانون کشوری که بر اساس قواعد پذیرفته‌شده در این سند حاکم است، قانون کشور دارای نزدیک‌ترین ارتباط اعمال می‌شود (نیکبخت، ۱۳۷۶-۱۳۷۷، ص ۲۱۲-۱۹۸).

### قانون ماهوی به مثابه قانون نزدیک‌ترین ارتباط

قانون حاکم بر قرارداد در صورت فقدان قانون انتخابی توسط متعاملین، کشور دارای نزدیک‌ترین ارتباط است، اما بعد از تعیین این قانون، قاضی باید قانون ماهوی آن کشور را اعمال کند یا به قاعده حل تعارض آن کشور ارجاع دهد. در نظام‌های حقوقی که قائل به آزادی اراده اشخاص در تعیین قانون قابل اعمال بر قرارداد هستند، معمولاً ارجاع قواعد تعارض آن‌ها به قانون کشور خارجی در موضوع تعهدات قراردادهای بازرگانی به معنای اعمال قواعد ماهوی داخلی آن کشور است و نه قواعد حل تعارض آن (احاله).<sup>۱</sup> بر همین اساس نیز، در نظام‌های حقوقی که به قاضی اختیار داده‌اند قانون کشور دارای نزدیک‌ترین ارتباط با قرارداد را تعیین و بر آن اعمال کند، قواعد ماهوی قانون کشور دارای نزدیک‌ترین ارتباط حاکم بر قرارداد خواهد بود، زیرا در صورت ارجاع به قاعده حل تعارض (احاله)، هدف اصلی نظریه نزدیک‌ترین ارتباط که اعمال قانون مناسب‌ترین و نزدیک‌ترین قانون است، مخدوش می‌شود و به تعبیری دیگر، قانون اعمال‌شده، قانون کشور دارای نزدیک‌ترین ارتباط نیست (نیکبخت، ۱۳۸۳، ص ۱۸۵).

### قانون حاکم بر قراردادها در حقوق ایران

در قانون مدنی ایران قاعده حل تعارض درباره دستة ارتباط قراردادها و تعهدات ناشی از آن، در ماده ۹۶۸ بیان شده است. ماده ۹۶۸ مبین این است که تعهدات ناشی از عقود تابع محل وقوع عقد هستند و این ماده فقط در صورتی که طرفین اتباع خارجه باشند، اصل حاکمیت اراده را پذیرفته است. ماده ۹۶۸ قانون مدنی مصوب سال ۱۳۰۷ بوده و علت نپذیرفتن اصل حاکمیت اراده در آن دوره زمانی، مسئله کاپیتولاسیون و حمایت از اتباع ایرانی بوده است. با این توضیح که ماده ۹۶۸، به دلیل تجربه‌های تلخ دوره کاپیتولاسیون و متضرر شدن اتباع ایرانی در نتیجه آن، سعی می‌کند در فرض انعقاد قرارداد میان اتباع ایرانی و اتباع خارجی در داخل ایران، جهت جلوگیری از انتخاب

۱. برای آگاهی بیشتر راجع به احاله ر. ک. (الماسی، ۱۳۸۷).

قانون متبوع طرف خارجی، ضابطه دقیق و جزمی قانون محل وقوع عقد را تعیین کند. اما با توجه به تغییرات سیاسی در ایران و رشد تجارت بین‌المللی و لزوم حرکت قانون‌گذار ایرانی از اصول جزمی به اصول حقوقی و برطرف‌شدن موانع پذیرش اصل حاکمیت اراده، به نظر می‌رسد قانون‌گذار باید اقدامات لازم را انجام دهد و تغییراتی مثبت را در قوانین صورت دهد. به نظر نگارندگان، قانون‌گذار در ایران باید مانند کشورهای دیگر، اصل حاکمیت اراده طرفین قرارداد را جهت تعیین قانون حاکم بر روابط قراردادی خویش بپذیرد و محترم شمارد. این آزادی انتخاب توسط طرفین، می‌تواند به‌طور صریح یا ضمنی باشد. با این توضیح که در صورتی که طرفین قرارداد قانون حاکم بر قرارداد خود را به‌صراحت اعلان کنند، قاضی رسیدگی‌کننده به موضوع باید این انتخاب را محترم شمارد و در صورتی که انتخاب طرفین صریح نباشد، ولی از اوضاع و احوال و مفاد قرارداد چنان برآید که طرفین قانونی را جهت حکومت بر رابطه خود در نظر داشته‌اند، قاضی باید این قانون را کشف و اعمال کند. حال در مواردی که طرفین قانون قابل اعمال بر قرارداد را تعیین نکرده باشند، به نظر می‌رسد بهترین و مناسب‌ترین راه‌حل که در اسناد بین‌المللی مانند کنوانسیون ۱۹۸۰ رم و سندیک رم مصوب ۲۰۰۸ در زمینه قانون قابل اعمال بر تعهدات قراردادی و دیگر اسناد بین‌المللی و همچنین، در اسناد حقوقی داخلی مختلفی مانند بازنگری دوم آمریکا در حقوق بین‌المللی خصوصی، قانون بین‌المللی خصوصی چین، انگلیس و کشورهای دیگر اشاره شده است، این است که قانون‌گذار نظریه نزدیک‌ترین ارتباط یا به تعبیر دیگر، مهم‌ترین ارتباط یا قانون مناسب را پذیرفته و اعمال کند. بنابراین، قانون حاکم بر قرارداد در صورت فقدان انتخاب قانون از سوی طرفین، قانون کشور دارای نزدیک‌ترین ارتباط است. ضابطه تشخیص چنین قانونی، اماره اجرای شاخص است. بدین معنا که قانون حاکم بر قرارداد، قانون کشور محل اقامت مجری تعهد شاخص است. اما در مواردی که از اوضاع و احوال آشکارا و به‌وضوح مشخص باشد که قرارداد، دارای ارتباط نزدیک‌تر با کشور دیگری است، قانون آن کشور حاکم است و اگر تعیین قانون حاکم بر اساس اماره اجرای شاخص قابل تعیین نباشد، قانون کشور دارای نزدیک‌ترین ارتباط بر اساس سایر عوامل ارتباطی با موضوع قرارداد تعیین می‌شود.

به نظر نگارنده، در وضع قواعد حل تعارض در زمینه قانون حاکم بر قراردادها در صورت فقدان انتخاب قانون حاکم از سوی طرفین، مناسب است قانون‌گذار کشورمان با وجود عدم عضویت در اسناد بین‌المللی که نظریه نزدیکترین ارتباط را پذیرفته‌اند، باید به مفاد اینگونه اسناد توجه کند و آن‌ها را به کار گیرد. بنابراین، می‌توان به رویکرد ماده ۴ کنوانسیون ۱۹۸۰ رم و ماده ۴ سند یک رم، تمسک جست. زیرا برخلاف گذشته که یک قاعده حل تعارض به‌طور غیرمنعطف بر همه موارد حاکم می‌شد، به موجب این نظریه، هر پرونده به‌طور موردی رسیدگی خواهد شد و قانون متناسب با موضوع که نزدیکترین ارتباط را با آن دارد، اعمال می‌کند.

### نتیجه

امروزه با توجه به گسترش روابط بین افراد در محیط بین‌الملل و افزایش دعاوی ناشی از آن، قواعد سنتی حل تعارض در تعیین قانون حاکم بر دسته‌های مختلف ارتباط به دلیل انعطاف‌ناپذیری آن‌ها، پاسخگوی همه این دعاوی نیستند و در بسیاری موارد، به اعمال قانون کشوری منجر می‌شوند که هیچ ارتباط معقول و مناسبی با موضوع مطرح‌شده ندارد. لذا، ارائه نظریه‌ای منعطف که در هر مورد به تناسب اوضاع و احوال موضوع دعوا، قانون قابل اعمال را تعیین کند، ضروری است. بر مبنای این نظریه، قانون کشوری باید بر دعاوی حاکم باشد که نزدیکترین ارتباط را با موضوع دارد و برای تعیین آن باید همه جوانب و عوامل ارتباطی ناظر به موضوع دعوا را بررسی کرد و نباید فقط به یک عامل ارتباطی، جهت تعیین قانون قابل اعمال توجه کرد. درباره دسته ارتباط قراردادها، اعمال نظریه به بهترین وجه جوانب مختلف مسئله را پوشش می‌دهد و به تعیین مناسب‌ترین قانون در ارتباط با موضوع منجر می‌شود.

همان‌طور که بیان شد، نظریه نزدیکترین ارتباط در اسناد بین‌المللی در زمینه قانون حاکم بر تعهدات قراردادی به عنوان یک اصل کلی پذیرفته شده است و به تبع، در نظام‌های حقوقی داخلی وارد شده است. ارائه‌دهندگان این نظریه، جهت سهولت تعیین قانون کشور دارای نزدیکترین ارتباط با قرارداد، اماره اجرای شاخص را پیشنهاد می‌دهند. با این توضیح که کشور محل اقامت دائم مجری تعهد شاخص دارای نزدیکترین ارتباط با قرارداد است. اما، تعریفی دقیق از اجرای



شاخص بیان نشده است تا برای قضاات قابل تشخیص باشد. شایان ذکر است که تشخیص اجرای شاخص در قراردادهای یک‌تعهده به سهولت انجام می‌گیرد، اما دشواری این تشخیص در قراردادهای دوتعهده است. در این زمینه، بعضی از مفسران اعتقاد دارند معیار اجرای شاخص در کل غیرمالی است. با این توضیح که در قراردادهای دوتعهده که به موجب آن طرفین قرارداد به اجرای دوجانبه و متقابل قرارداد متعهد می‌شوند، اجرای متقابل از سوی یکی از طرفین معمولاً قالب پولی و مالی می‌گیرد و این اجرای شاخص محسوب نمی‌شود و تعهد مقابل آن اجرای شاخص است. اکثر اسناد و قوانین متضمن نظریه نزدیک‌ترین ارتباط، جهت سهولت کار قضاات، تعهد شاخص قراردادهای مهم و رایج را بیان می‌کنند و نقش محل اقامت دائم مجری تعهد شاخص در این خصوص مشهود است. گفتنی است که با توجه به اهمیت نزدیک‌ترین قانون حاکم مرتبط با قرارداد، در مواردی علی‌رغم قابلیت تعیین اجرای شاخص قرارداد، در صورتی که قرارداد «آشکارا» با قانون کشوری دیگر دارای ارتباط نزدیک‌تر و مؤثرتر باشد، قانون آن کشور اعمال می‌شود. اما در صورتی که اجرای تعهد شاخص قرارداد قابل تعیین نباشد، قاضی باید با توجه به عوامل ارتباطی و شرایط و اوضاع و احوال قرارداد، مرکز ثقل قرارداد را تشخیص و به تبع آن، قانون کشور دارای نزدیک‌ترین ارتباط را تعیین و بر قرارداد حاکم کند.

با توجه به پذیرش وسیع نظریه نزدیک‌ترین ارتباط در دسته ارتباط قراردادهای فایده‌های اعمال آن، قانون‌گذار ایران نیز باید متناسب با شرایط و اوضاع، این نظریه را بپذیرد و هم‌گام با تحولات و رشد قواعد مربوط به حقوق بین‌الملل خصوصی، در جهت تغییر قواعد سنتی گام بردارد. لذا پیشنهاد می‌شود در مواردی که قانون قابل اعمال بر قرارداد، توسط طرفین به‌طور صریح تعیین نشده است، یا از شرایط و مفاد قرارداد نتوان آن را تشخیص داد، قرارداد تابع قانون کشوری شود که دارای نزدیک‌ترین ارتباط با قرارداد است. در این حالت باید فرض شود که قرارداد دارای نزدیک‌ترین ارتباط با قانون کشور محل اقامت دائم طرفی است که اجرای شاخص قرارداد را برعهده دارد.

## منابع و مأخذ

۱. امیرمعزی، احمد (۱۳۹۱)، *قواعد حل تعارض در قانون حاکم بر تعهدات قراردادی*، تهران، دادگستر.
۲. دالینجر، ژاکوب (۱۳۸۵)، «اصول حقوق بین‌الملل خصوصی در پرتوی ساختارشکنی نو»، ترجمه کامران آقایی، تهران، *مجله کانون وکلا*، پاییز و زمستان ۱۳۸۵، شماره‌های ۱۹۴ و ۱۹۵، صفحات ۲۴۰-۲۲۷.
۳. رهبری، ابراهیم (۱۳۹۲)، *حقوق انتقال فناوری*، تهران، انتشارات سمت.
۴. صالحی ذهابی، جمال (۱۳۸۱)، «مسئولیت مدنی و قانون حاکم بر آن در تعارض قوانین»، *فصل‌نامه صنعت بیمه*، سال هفدهم، شماره سه، صفحات ۱۳۰-۱۰۱.
۵. عیچرش، ناصر (۱۳۷۳)، *قانون مناسب در قراردادهای بین‌المللی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه تربیت مدرس.
۶. لاگارد، پل (۱۳۷۵)، «حقوق بین‌الملل خصوصی نوین در زمینه قراردادهای پس از لازم‌الاجرا شدن کنوانسیون رم ۱۹ ژوئن ۱۹۸۰»، ترجمه محمد اشتری، تهران، *مجله حقوقی بین‌المللی*، شماره بیستم، صفحات ۳۵۳-۳۰۰.
۷. نیکبخت، حمیدرضا (۱۳۷۷-۱۳۷۶)، «چگونگی تعیین قانون حاکم بر تعهدات قراردادی»، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره‌های ۲۱ و ۲۲، صفحات ۲۲۰-۱۸۳.
۸. نیکبخت، حمیدرضا (۱۳۸۳)، «مسائل مطرح در قانون حاکم بر قرارداد»، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۳۹، صفحات ۱۹۳-۱۶۳.
۹. هداوند، مهدی (۱۳۸۹)، *حقوق اداری تطبیقی*، جلد‌های اول و دوم، تهران، انتشارات سمت.
10. Bonomi, A. (2003). "Conversion of the Rome Convention on Contracts into an EC Instrument: Some Remarks on the Green Paper of the EC Commission", In Sarcevic & Volken (eds), *yearbook of private international law*, Lausanne, Swiss Institute of Comparative Law & Kluwer law international.

11. Hartley, T. (2009), *International Commercial Litigation*, New York, Cambridge University Press.
12. Lebedev, S.; Muranov, A.; Khodykin, R.; Kabatova, E. (2002). "New Russian legislation on private international law", In Sarcevic & Volken (eds), *yearbook of private international law*. Lausanne: Swiss institute of comparative law & Sellier. European Law Publishers, IV., 117-144.
13. Seatzu, F. (2003), *Insurance in Private International Law (A European Perspective)*, Oregon, Hart publishing (Oxford- Portland Oregon).
14. Shuhong, Y.; Yongping, X.; Baoshi, W. (2009), "The closest connection doctrine in the conflict of laws in china", *Chinese journal of international law*, 8(2), 423-439.
15. Stone, P. (2006), *EU Private International Law Harmonization of Laws*, Cheltenham, Elgar European Law.